

Hence the title 'rightly guided' was applied to them, thereby distinguishing them from their successors the *Umayyads*, who in the eyes of the religious classes came to be regarded as impious and worldly *mulūk* 'kings' rather than religiously inspired leaders of the community.

از اینرو لقب "خلفای راشدین" را برای آنها قبول کرده و بکار بردند ، تا در نتیجه آنها را از جانشینان اموی شان ، که در انظار طبقات مذهبی به عنوان ملوک و سلاطین ناپاک و دنیا طلب در نظر گرفته می شدند ، بجای اینکه رهبران الهام بخش دینی جامعه باشند ، متمایز شوند.

Hence از اینرو

Apply بکار بردن، اعمال کردن، درخواست کردن

Thereby در نتیجه

Distinguish تمیز دادن، مشخص کردن، متمایز بودن

Impious کافر ، بی دین، ناپاک

Worldly دنیایی ، دنیا دوست

Inspired الهام بخش

.....
Mu'āwiyā had governed *Syria* for twenty years, and had led the warfare by land and sea against the Byzantines; he consequently had a disciplined army.

معاویه، برای مدت ۲۰ سال بر سوریه حکومت کرده بود ، و از زمین و دریا علیه بیزانسی ها ، نبرد را رهبری کرده بود . در نتیجه او ، صاحب یک ارتش منظم و متبحر بود.

Consequently در نتیجه

.....
The three greatest caliphs of the dynasty, *Mu'āwiyā*, *'Abd al-Malik* and *Hishām*, each reigned for some twenty years from their capital Damascus.

سه نفر از بزرگترین خلفای سلسله (بنی امیه) ، یعنی معاویه، عبد الملک و هشام، هر یک بیست سالی از پایتخت حکومت خودشان را در دمشق فرمانروایی داشتند.

.....
Among other things, they were concerned to adapt and to incorporate within their system of government the administrative practices of the Greeks and Persians whose former lands they now ruled over; the later *Umayyad* period

seems to witness the introduction of several *Sāsānid* techniques and manners, a process which was to accelerate under the 'Abbāsids.

در بین امور دیگر، آنها (خلفای اموی)، به اقتباس و ترکیب روش های اداری حکومتی یونان و ایران که پیش از این در سرزمینهای آنان برقرار بوده و اینک ایشان (بین امیه) بر آن حکومت می کردند، توجه و علاقه نشان می داند. دوره اخیر بنی امیه، به نظر می رسد که شاهد رواج و پرورش برخی تکنیک ها و روش های ساسانیان هستیم، فرایندی که در زمان عباسیان، سرعت بیشتری گرفت.

مربوط بودن، نگران بودن، علاقه داشتن، توجه داشتن Concern

سازگار شدن، وفق دادن، اقتباس کردن Adapt

ترکیب کردن، آمیختن Incorporate

تمرین، عمل، تکرار Practices / 'præktɪs /

شاهد Witness

شیوه، رفتار Manner

تکنیک Technique/ tɛk'ni:k /

سرعت گرفتن Accelerate / ək'seləreɪt /

.....
All of North Africa west of Egypt was occupied, and Muslim raiders passed across the Straits of *Gibraltar* into Spain, subsequently surmounting the *Pyrenees* and raiding into France.

تمام شمال افریقا در غرب مصر، (توسط مسلمانان) تصرف شد، و مهاجمان مسلمان با عبور از تنگه جبل الطارق، به داخل اسپانیا وارد شدند، بعدها با تسلط بر (کوه های) پیرنه، به داخل فرانسه یورش بردند.

تنگه Strait / streɪt /

جبل الطارق Gibraltar /dʒɪ'brɔ:ltə/

بعدها Subsequently

غلبه بر چیزی Surmounting

.....
On the eastern Persian fringes, *Khwārazm* was invaded and Transoxania gradually conquered for Islam against the strenuous opposition of native Iranian rulers and their Turkish allies.

در حواشی مشرق ایران ، خوارزم مورد تهاجم (مسلمانان) قرار گرفته و ماوراءالنهر، علیرغم مقاومت سرسخت حاکمان محلی ایرانی و همپیمانان ترکشان، بتدریج برای اسلام فتح شد.

حاشیه ، لبه /frɪndʒ / fringe

حمله کردن ، تهاجم invade

سرسخت ، شدید /'strɛnjʊəs / Strenuous

بومی ، محلی Native

متحدان ، هم پیمانان /ælaɪz / Allies

.....

All these conquests not only increased the taxative resources of the empire but also brought in large numbers of slaves and clients.

همه این فتوحات، نه تنها منابع و درآمدهای مالیاتی امپراتوری را افزایش داد ، بلکه موجب آوردن تعداد زیادی برده و غلام (به داخل جهان اسلام) نیز شد.

مالیاتی Taxative

مشتری ، مجازا به معنی غلام و برده هم هست Client

.....

After 128 there began in the *Khurasan* or eastern Persia a revolutionary movement led by an revolutionary genius, *Abū Muslim*.

بعد از سال ۱۲۸ ، در مشرق ایران یا همان خراسان، یک جنبش انقلابی شروع شد که توسط یک نابغه انقلابی ، یعنی ابومسلم رهبری می شد.

نابغه Genius

.....

The anti-Umayyad forces gained military victory and, with the claims of the 'Alids to the imamate speedily elbowed aside, the 'Abbāsids succeeded to the caliphate in 132.

قوای ضد اموی، پیروزی نظامی به دست آوردند و با ادعای امامت برای علویان ، بسرعت (بنی امیه) را کنار زدند و عباسیان در سال ۱۳۲ جانشین (امویان) شدند.

آرنج زدن ، مجازا به هل دادن کسی Elbow

The ‘*Abbāsids* acquired the caliphate through what might be considered from one aspect as a power-struggle between rival Meccan families, since they stemmed from the family of the Prophet’s uncle *al-‘Abbās*, of the Meccan clan of *Hāshim*; and because of this descent they were able to claim a legitimacy in the eyes of the orthodox *Sunnī* religious classes which the *Umayyads* had lacked.

Acquire بدست آوردن

Aspect جنبه ، منظر

Rival / 'raɪvəl / رقیب

Stem ریشه داشتن

Clan / klæn / قبیله ، طایفه

Descent / dɪ'sent / نژاد ، نزول

Legitimacy مشروعیت

عباسیان خلافت را از راهی که میتوان آن را از جنبه های نزاع قدرت میان خاندانهای رقیب مکی بوده، به دست آوردند، زیرا آنها (عباسیان) از خاندان عموی پیغمبر، عباس و از قبیله مکی بنی هاشم بودند و به خاطر داشتن چنین نژاد و تباری توانستند ادعای مشروعیت خود را در انظار طبقات مذهبی اهل سنت بقبولانند، در حالیکه امویان فاقد (چنین مشروعیتی) بودند.

.....

Even so, during the first century of their power the *Abbāsids* had to contend with frequent revolts of the ‘*Alids*, descendants of the two sons of ‘*Alī*, *al-Ḥasan* and *al-Ḥusayn*, who were grandsons of *Muḥammad* and whom their partisans the Shī‘a considered as having a better title to the caliphate and imamate, one based on a specific act of divinely inspired designation by the Prophet.

بااینهمه، عباسیان، طی نخستین قرن بقدرت رسیدن خود، مجبور به مقابله با شورش های پی درپی علویان، یعنی اعقاب دو نفر از فرزندان علی بن ابیطالب، حسن و حسین، که نوه های پیامبر بودند شدند، کسانی که طرفداران آنها شیعه خوانده میشدند و آنان (حسن و حسین) را سزاوارتر به منصب خلافت و امامت میدانستند، (این ادعا) بر اندیشه عمل خاص تعیین با الهام الهی، (نص الهی امامت) توسط پیامبر، استوار بود.

Even so با این حال

Contend مقابله کردن ، تقابل

Frequent مکرر ، پی در پی

Descendant / di'sendənt/ فرزند ، نسل

Partisan / ,pa:'tɪ'zæn / پارتیزان، طرفدار ، حامی

Specific خاص ، ویژه

Inspired الهام گرفته ، ملهم شده

Designation تعیین ، نصب ، نص

.....

The Islamic empire had virtually reached its full extent under the *Umayyads*, and, under the early '*Abbāsids*, the borders of the *Dār al-Islām* were almost static.

امپراتوری اسلام در دوره امویان و اوایل دوره عباسیان ، تقریباً به نهایت توسعه خود رسید و مرزهای دار الاسلام تقریباً تثبیت شد.

Virtually تقریباً

Static ایستا ، ساکن ، تثبیت شده

.....

Only a few of the caliphs distinguished themselves as military commanders in the field – *al-Ma'mūn* and *al-Mu'tasim* led successful expeditions into Anatolia against the Byzantines.

تنها تعدادی از خلفا در میدان (جنگ) به عنوان فرماندهان نظامی، خودشان را نشان دادند و نامدار شدند - مأمون و معتصم لشکرکشیهای موفقیت آمیزی را به داخل آناتولی و علیه بیزانسیها کردند.

Distinguish مشخص کردن، مشهور شدن ،

.....

But in the tenth and early eleventh centuries it was the *Muslims* who were forced on to the defensive by the vigorous *Greek* emperors of the *Macedonian* dynasty.

اما در قرن دهم و اوایل یازدهم میلادی، (قرن ۴ و ۵ هجری) این مسلمانان بودند که بواسطه نیرومندی امپراتوران یونانی سلسله مقدونی ، مجبور به دفاع (در مقابل آنان) شدند.

نیرومند / Vigorous / 'vigərəs /